

یادداشتی در مورد حرکات اعتراضی زنان در بلوچستان پاکستان

هوشنگ نورانی (ابوب حسین بر)

نقض حقوق انسانی در ابعاد گسترده ای در بلوچستان پاکستان وجود داشته و دارد. اتفاقات بیشمار "بکش و دور بینداز" ها بعدی وحشتناک بخود گرفته است. جانی برای توجیه و چشم پوشی از این نوع جنایات که تداوم آنها بسادگی خصلت سیستماتیک و برنامه ریزی شده آنها را نشان می دهد، وجود ندارد. عملیات فرافرونی و جنایتکارانه دستگاه امنیتی پاکستان تنها محدود به بلوچستان نبوده و نیست ولی در بلوچستان ابعاد به مراتب وحشتناک تری بخود گرفته است. اکنون هزاران نفر مفقود الاثر شده و یا سر به نیست شده و اجسادشان دور ریخته شده و یا در زندان هایی بی نام و نشان، بدون هیچ محاکمه و وکیل تحت بازجویی و شکنجه اند.

نمی توان آنچه را در این منطقه رخ می دهد از یک تبعیض آشکار و یک ستم قومی/ ملی جدا کرد. و در متن همین درد و رنج های چند لایه تبعیض و ستمگری است که حرکات روبرشد زنان معترض بلوچ، می توان گفت بصورت یک جنبش، پامیدان نهاده است. خواهران، مادران و زنان مردانی که بخون کشیده شده و یا سر به نیست شده و یا مفقود شده اند هسته اصلی این جنبش اعتراضی را تشکیل می دهند.

جنبش زنان که با مارش های اعتراضی طولانی گذشته، و کنونی برهبری دکتر مهرنگ خود را برجسته کرده است خصلتی عمدتا مدنی دارد، و بیانگر اعتراض بر علیه ستم جنسی هم هست. ولی از محدودیت هایی نیز رنج میبرد و بنظر این محدودیت ها نمیکند مبارزات آنها خصلت گسترده ملی (سراسری در پاکستان) و همدردی و وسیع جهانی بدنبال داشته باشد. آنها با آنکه بخوبی از فضای پاکستان در سازماندهی خود و سازماندهی مبارزات اعتراضی خود استفاده کرده اند ولی آنها با همبستگی سیاسی به شعار های محدود گسست و جدائی که بخشا و یا عمدتا بیانگر منافع ویژه یک نیروی عمدتا واپسگرا از مردان بلوچ است، به تقلیل اهمیت جنبه های رهائی بخش مبارزات خود میپردازند. هیچ ستمی از ستم جنسی عریانتر و غلیظ تر و مقاوم تر نیست و این هم ستمی نیست که منشأ آن را براحتی بتوان با ستم قومی/ ملی و یا حتی مهمتر از آن طبقاتی توضیح داد. ستمگری بر زنان هیچ جای جهان تنها با استقلال و جدائی قومی/ ملی که عمدتا در مرکز توجه مردان است تحقق نیافته است و این بدانمعناست که مبارزات مستقل آنان لازم است خارج از چهارچوب های مبتنی بر روابط مردسالارانه تعریف و باز تعریف شوند و آنها بر علیه ستمگری جنسی در پیرامون خود و در خانه و محیط فعالیت خود نیز مبارزه کنند. در غیر آنصورت مبارزه آنها بر علیه روابط مردسالاری که در بلوچستان بسیار قدرتمند است از معنی واقعی خود تهی خواهد شد.

توجه به خصلت انترسکشنال مبارزات و نیز اشکال گوناگون مبارزه بر علیه تبعیض قومی/ ملی، محیطزیستی و بویژه طبقاتی اهمیت اساسی دارند. از این جهت تعریف یک بعدی و مورد خواست عده ای از مردان که مشکلشان نه رفع ستم جنسی بلکه بنوعی تحکیم آن بوده و هست می تواند گمراه کننده باشد.

در همان حال آنچه در بلوچستان پاکستان نیاز به توجه جدی دارد این است که بلوچستان پاکستان وسیعا دارای جمعیتی چند قومی و چند فرهنگی است و تعریف مسئله ملی براساس ارزش های قومی و یا دادن هویت سیاسی به قومیت خود میتواند به مسئله ای بشدت تخاصم انگیز و واکنش انگیز در آید. در جامعه بلوچستان در کنار گسست های نسبتا عمیق قبیله ای و سرداری- فئودالی جمعیت های بزرگ بلوچ، پشتون، براهوئی، هزاره، نیز جمعیت های کوچکتر اما متمرکز در مناطق مشخص جغرافیایی همچون جت، لاسی و دھواری قرار دارند. در واکنش به قومی کردن سیاست ملی از جانب ناسیونالیست های بلوچ، احتمال این زیاد است و اکنون هم نشانه های از آن هست که بقیه نیز خود را با همان معیار ها به قوم خود هویت سیاسی بدهند. آنها با تکیه به زبان و فرهنگ و سرزمین و خاطره های تاریخی خود ابداعی و یا واقعی - مانند بلوچ ها خود را تعریف کنند. اینجاست که خطر تخاصمات قومی میتواند مسئله ساز باشد.

پشتون ها در حیطه متشکل از کونته و بسوی مرز افغانستان اکثریت جمعیت را دارند و بطور واضحی سلطه قومی بلوچ را نمیپذیرند. گروههایی از براهوئیان که همه منطقه مرکزی بلوچستان پاکستان را از لسبیل تا کوپته ساکن اند از مدتهاست در جهت دادن هویت سیاسی به قوم خود حرکت کرده اند. صحبت از "براهوئیستان" و "ملت براهوئی" اکنون کلمه نادری در میان آنها نیست. لسی ها با وجود جمعیت کمتر، یک منطقه حساس را بسوی ساحل در دست داشته اند. آنها با زبان لسی که گفته میشود یک دیالکت سندی است صحبت می کنند. جت ها هم که دیالکت سندی دارند منطقه بسیار مهم فئودال نشین کچی زندگی میکنند که سرداران و فئودالهای براهوئی و بلوچ در آن حاکمیت داشته اند.

دھواری ها دهقانان بی زمین و کم زمین فارسی زبان بوده اند که در منطقه سراوان منطقه شمالی کلات، در خدمت فئودالهای عمدتا براهوئی بوده اند. با این حساب گفته میشود که جمعیت بلوچ ها - که زبان اول آنها بلوچی است - حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت بلوچستان را تشکیل می دهند.

از نظر دینی در مناطقی مثل مکران هنوز جمعیت کثیری ذگری هست که تحت فشار ملا های بلوچ، با حمایت ملاهای پاکستان، قرار داشته اند. علیرغم ادعای ناسیونالیست های بلوچ نیروهای تندرو مذهبی در منطقه نیرومندند و نیروهای مذهبی و حتی غیر مذهبی طرفدار پاکستان نیرونی غیر قابل چشم پوشی اند. در اعتراض گوادر که تصور می شد مرکز اصلی ناسیونالیست های افراطی باشد، نقش رهبری مولوی هدایت الرحمن از جماعت اسلامی و طرفدار پاکستان نشان داد که سیاست های ناسیونالیست های تند رو بلوچ در میان توده مردم از نفوذ قابل توجهی برخوردار نیست.

بنابر این جنبش زنان بلوچستان صرف نظر از محدودیت هائیکه دارد، بنا به خصلت خود، در این منطقه، یک جنبش مترقی و بالنده است. ولی اگر نتواند محدودیت های فعالیت خود را درک کند و بدنباله روی از سیاست های محدود کننده و گاه واپس گرای نیروهای ناسیونالیست قومی برود مشکل است بتواند به آرمان های مهم رهائی بخش خود دست یابد.

البته قبلا هم گفته بودم که این نوع گسست های چند وجهی را نمی توان با سیاست سلطه قومی بلوچی از میان برد بلکه لازم است نگاهی وسیعتر و فراگیرتر داشت و به همه زنان و همه نیروهای مترقی در پاکستان روی آورد.

هوشنگ نورانی (ابوب حسین بر) ۲۲ دسامبر ۲۰۲

